

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۰ جولای ۲۰۱۸

شرط رهائی کارگران، در هم شکستن ماشین دولتی است.

امروز فغان کارگران کارد به استخوان رسیده ما از شرایطی که سرمایه داران خارجی و داخلی و رژیم حامی شان برای آنان به وجود آورده اند ، به آسمان رسیده است. بر کسی پوشیده نیست که کارگران و زحمتکشان ایران امروز در وضعیت بسیار دشوار و دهشتناکی روزگار می گذرانند. حتی اگر همه مصیبت هائی که خانواده های کارگری با آن مواجهند بر همگان آشکار نباشد - مصیبت هائی چون دچار شدن به بیماری های مختلف و عدم دسترسی به دوا و دکتر و در نتیجه جان کندن عذاب آور در گوشه ای از خانه - اما پدیده زباله گردی برای به دست آوردن غذا که مردمان تهیدست در شرایط کنونی به آن روی آورده اند به عنوان نمود برجسته ای از فقر و فلاکت در مقابل چشم همگان قرار دارد. امروز، طبقه سرمایه دار ، وقاحت و بیشرمی را به حدی رسانده است که علی رغم استثمار شدید کارگران (از جمله به دلیل پائین بودن حداقل دستمزد) و به جیب زدن ارزش اضافی کلانی که آنها تولید می کنند، حاضر نیست حتی همه دستمزد کارگران را به آنها بپردازد. کارگران برای کسب دستمزدهای معوقه شان دست به مبارزه می زنند. آنها خسته و گرسنه در جلوی درب این یا آن مرکز اداری تجمع می کنند، گاه به راهپیمائی در شهر می پردازند و یا به بستن جاده و غیره اقدام می کنند. اما نیروی سرکوب رژیم حامی سرمایه داران ، تحمل حتی تجمع ساده کارگران را ندارد. پس وحشیانه با وسایلی از جمله شوکر (باتوم برقی) به کارگران حمله می کنند، آنها را شدیداً به باد کتک می گیرند و مصدوم و زخمی شان می سازند و تعدادی از آنان را در همان محل دستگیر و روانه سیاهچال های خود می کنند. نیروهای امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی به این نیز بسنده نکرده و شبانه به خانه کارگران مبارز یورش برده و آنها را دستگیر می کنند. در چنین وضعی، وقتی کارگران با نیروهای امنیتی و سرکوب رژیم در مقابل ابتدائی ترین خواست خود که همانا دریافت دستمزد کاری که انجام داده اند - دستمزد نازلی که همین رژیم ۴ بار زیر خطر فقر برای آنان تعیین نموده - مواجه می شوند، می پرسند این چه وضعی است؟ چرا رژیم به جای حمایت از کارگر، آشکارا از سرمایه دار حمایت می کند؟ چرا به جای دستگیری و محاکمه سرمایه داران که قانون خودشان را زیر پا گذاشته و از پرداخت دستمزد کارگران امتناع می کنند، کارگران را به طور وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار داده، آنها را دستگیر و روانه زندان می کنند؟

در چنین شرایطی است که کارگران ما حتی اگر کتابی از مارکس و انگلس و دیگر بزرگان مارکسیسم نخوانده باشند ، با پوست و گوشت خود ضدیت سرمایه داران و رژیم حاکم را با خود درک می کنند. هر کسی امروز می تواند در

شعارها و سخنان کارگران مبارز ایران به درجه بالای آگاهی انقلابی آنان پی ببرد. آنها بارها رو به رژیم جمهوری اسلامی فریاد زده اند که تو طرفدار ستمگری و نه طرفدار کارگر؟ آنها از وارونه بودن جامعه کنونی ایران حرف می زنند که در آن کارگران مولد نعمات زندگی، به خاطر اعتراض به سرمایه داران زانو صفت مفت خور، دستگیر و روانه زندان می شوند. این واقعیت را اخیراً یکی از کارگران شجاع گروه صنعتی فولاد اهواز به این گونه مطرح کرد: "اگر کسی مظلوم واقع شد، موظف بیاد حقش بخواد، بیاد حق طلبی بکنه. از چه کسانی؟ از کسانی که بانی و اسباب این مشکل شدند. بعد من باید گرفته بشم؟ من باید حساب پس بدم؟ کسی که بانی و اسباب این مشکلات شده و من اودم وسط خیابون دارم داد می زنم، من باید گرفته بشم؟ من باید بازخواست بشم؟ این چطور وضعیه که من باید حساب پس بدم؟ اما، باعث و بانی هاش می ایستند همینجا، کت و شلوار می پوشند، سه روز دیگه بلیط هاشون هم آماده برای روسیه!..." (برای حضور در استادیوم ورزشی بازیهای جام جهانی که امسال در روسیه برگزار می شود). کارگر آگاه و شجاع فولاد اهواز، خواست قلبی اش یعنی مرگ بر جمهوری اسلامی را با این مثال بیان کرد: "یارو شاه را کشت آوردند گفتند چرا کشتی؟ گفت آقا کشتم چون اگر می خواست بگه مشکلات مردم را نمی دونم که غلط کرده شده شاه، ولی اگر می دونه و کاری نمی کنه باز غلط کرده".

اما، برآستی این چه وضعی است؟ سرمنشاء این دنیای وارونه کجاست؟ بانی و باعث این وضع کیست؟ در پاسخ ابتداء باید به این واقعیت اشاره کرد که در حال حاضر در جامعه تحت سلطه ما بسیاری از کارخانجات و مؤسسات تولیدی تعطیل گشته و آنهایی هم که فعلاً سر پا هستند با ظرفیت پائین به کار مشغولند و در نتیجه امروز بیکاری در ابعاد بسیار گسترده ای در ایران رواج دارد. اما، سرمنشاء این واقعیت بسیار مصیبت بار و دهشتناک آن است که سیستم سرمایه داری جهانی در چنبره بحران های لاعلاج خود دست و پا می زند و رکود، سرپای آن را فرا گرفته و از آنجا که سرمایه داری ایران به نظام جهانی امپریالیستی وابسته است و امپریالیستها به طرق مختلف بار بحران های خود را بر دوش مردم رنجیده کشور های تحت سلطه، از جمله ایران سرریز می کنند، در نتیجه رکود اقتصادی با شدت و وسعت هر چه بیشتری جامعه ما را فرا گرفته است. ماحصل این وضع، شدت یابی فقر و فلاکت و مصیبت های بی حد و حصر و زجر آوری است که بر زندگی کارگران و زحمتکشان ما تحمیل شده است.

در اینجا نکته چشمگیری وجود دارد که هرگز نباید فراموش گردد و آن این است که سرمایه داران که در دوره پیشین، شیرۀ جان کارگران را کشیده و از رنج و کار آنها ثروتها اندوخته اند، امروز در شرایط بحران و ورشکستگی شدید سیستم شان، کارگران را به عنوان کالاهایی که دیگر مصرفی برایشان ندارند، به دور انداخته اند تا یا از گرسنگی و بیماری بمیرند و یا به دست رژیم حامی شان چه در زندانها و چه در مکان های دیگر به قتل برسند. این برخوردی است که سرمایه داران در طول تاریخ نسبت به کارگران داشته اند و اساساً سرمایه دار بر اساس موقعیت طبقاتی اش نمی تواند به کارگران جز به عنوان کالا نگاه دیگری داشته باشد.

امروز، این امر که در مقابل چنین واقعیت عیان و زشت سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران چه برخوردی می توان داشت، برای همه نیروهای سیاسی - چه بخواهند و چه نخواهند - مسأله واقعی و اصلی را تشکیل می دهد. از این رو تا کنون در جامعه ما همانند هر جامعه طبقاتی دیگر، دو نوع برخورد نسبت به این امر صورت گرفته و می گیرد. برخورد اول، برخوردی است که در حالی که خواهان حفظ شرایط استثمارگرانه سرمایه داری است، ادعای اصلاح اوضاع و تعدیل تضادها را دارد. در نتیجه علی رغم انتقاد و اعتراض به مظاهر مختلف این سیستم و به خصوص اعتراض به سرکوبهای حکومت، سخنی نیز از ضرورت نابودی سیستم سرمایه داری در ایران به میان نمی آورد. اما نیروهای متعلق به برخورد دوم، مدافع مبارزه قاطع با سرمایه داران و حکومت حامی شان به منظور نابودی سیستم

سرمایه داری و قطع قطعی هرگونه نفوذ امپریالیسم در ایران می باشند. در این برخورد که نیروهای واقعاً چپ و کمونیست مبلغ آن هستند، مطرح می شود که سرمنشاء شرایط ظالمانه حاکم و دنیای وارونه کنونی سرمایه داران می باشند که در رأس جامعه قرار گرفته و بر آن حکم می رانند. بنابراین به منظور دگرگونی این دنیای وارونه و تأمین نان، کار، مسکن و آزادی در جامعه ضروری است که سرمایه داران را به مثابه طبقه حاکمه از قدرت به زیر کشاند. به عبارت دیگر، مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی باید با مبارزه جهت نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران توأم گردد، چرا که در غیر این صورت با سقوط این رژیم، شکلی از دولت سرمایه داری با شکلی دیگر مثلاً با شکل غیر اسلامی و سکولار سرمایه داری عوض خواهد شد و در این صورت نیز نمی توان تردیدی داشت که چنان دولت تازه نفسی در جهت خدمت به سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته، به مراتب شدیدتر از جمهوری اسلامی دمار از روزگار کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه در خواهد آورد. در حالی که باید دولتی بر سر کار آید که خدمت گزار طبقه کارگر و دیگر ستمدیدگان جامعه و تأمین کننده منافع آنان باشد.

در این میان، نیروهای خرده بورژوازی رفرمیست نیز وجود دارند که اگر چه در ظاهر خود را مخالف سیستم سرمایه داری معرفی می کنند، همانند نیروهای اکونومیست دوره لنین می کوشند ذهن طبقه کارگر را تماماً نسبت به مسایل صنفی خود مشغول سازند. آنها ایجاد اتحادیه و سندیکا و به طور کلی تشکل های مستقل کارگری را آمال کارگران جا می زنند به گونه ای که گویا با دسترسی به آنها کارگران ایران زندگی سعادت مندی خواهند داشت - آنهم در شرایطی که به عینه می بینند که دیکتاتوری موجود به هیچ وجه امکان تشکیل چنین تشکل هائی را نمی دهد. لنین در کتاب "چه باید کرد" خطاب به چنین نیروهای رفرمیست و اکونومیست می گوید که: "طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ می تواند آگاهی تردیونستی حاصل نماید. یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد. به ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره." آیا مبارزات تا کنونی کارگران ایران چه با کارفرمایان و چه با دولت که حتی گاه در شکل قهر آمیز بروز می کنند، و چه مبارزه آنان برای ایجاد تشکل های صنفی مستقل خود (سندیکا و اتحادیه و غیره) نشان نداده است که کارگران ما کاملاً از آگاهی تردیونستی برخوردارند؟ هر کسی که کمترین اطلاع و آگاهی از مبارزات طبقه کارگر ایران داشته باشد، پاسخ مثبت به این سؤال خواهد داد. بنابراین نیروهائی که به نام کمونیسم و طرفداری از طبقه کارگر، تنها یا به طور عمده کارگران را به مبارزه صنفی و طلب از دولت برای تحقق خواست های خود دعوت می کنند، از اکونومیست های دوره لنین نیز عقب مانده تر اند. در حالی که وظیفه یک نیروی واقعاً کمونیست طرفدار طبقه کارگر آن است که آگاهی سوسیالیستی را به میان طبقه کارگر ببرد، به آنها بگوید که خواست های صنفی مورد درخواست آنها تازه اگر در سیستم سرمایه داری ایران امکان تحقق داشته باشند، رفرم هائی هستند که هرگز قادر به رهائی کارگران از شرایط ظالمانه ای که سیستم سرمایه داری و دولت حاکم به کارگران تحمیل کرده است، نخواهند بود. اساساً یک نیروی واقعاً کمونیست باید بکوشد که ذهن طبقه کارگر را نسبت به خرافه های تبلیغاتی در مورد مقوله دولت روشن ساخته و به آنها نشان دهد که تنها راه تأمین یک زندگی انسانی برای کارگران و به عبارت دیگر رهائی از ستم و استثمار سرمایه داران و دولت آنان، کسب قدرت سیاسی به دست خود کارگران است. همچنین، چنین نیروئی موظف است که کارگران را برای مبارزه به این منظور فرا خوانده و راه رسیدن به این هدف را پیش پای آنان قرار دهد.

دولت (در مفهوم قدرت سیاسی حاکم)، طبق تعاریف بورژوازی، گویا نیروئی است که مافوق جامعه قرار گرفته تا نظم عادلانه ای را به نفع عموم برقرار سازد. بر این اساس، جمهوری اسلامی نیز به طور رسمی خود را چنین تعریف کرده و حتی مدعی دفاع از طبقات پائین جامعه یا به قول خودشان "مستضعفین" می باشد. با تکیه بر چنین تعریف

نادرست از "دولت"، طبیعی است که وقتی افراد نا آگاه با ظلم و ستم و بی عدالتی های شدید و گسترده در جامعه مواجه می شوند ، اولین فکری که به سراغ شان می آید این است که گویا رژیم حاکم به وظایف خود درست عمل نمی کند. در این میان تبلیغات مغرضانه و یا مربوط به گرایشات خرده بورژوازی نیز سعی دارند این تفکر نادرست را در میان مردم تقویت نمایند. آنها عدم مدیریت، بی کفایتی گردانندگان رژیم، دزدیهای آنان و از این قبیل را دلیل اصلی فقر و فلاکت و فجایی نشان می دهند که امروز جامعه ایران را در بر گرفته است.

اما واقعیت این است که بانی و مسبب اصلی شرایط ظالمانه کنونی در جامعه ما، سرمایه داران خارجی یعنی امپریالیستها و سرمایه داران داخلی وابسته به آنها می باشند و رژیم جمهوری اسلامی وظیفه تأمین منافع آنان را به عهده داشته و مدافع و حافظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد. آیا کسی می تواند بگوید که سوء مدیریت، بی کفایتی و غیره مانع از انجام این وظیفه از طرف جمهوری اسلامی گشته است؟ اگر روی دزدیهای سران و دست اندر کاران این حکومت هم تکیه شود باید گفت که این جزئی تفکیک ناپذیر از نظام سرمایه داری است و گردانندگان رژیم حاکم با وجود همه این دزدیها کماکان به وظیفه خود یعنی سرکوب توده ها و کنترل جامعه به نفع سرمایه داران خارجی و سرمایه داران وابسته داخلی عمل می کنند.

تعریف درست از نهاد دولت این است که آن ارگان متشکل طبقه حاکم در هر جامعه ای است. در جامعه ما نیز طبقه حاکم که طبقه سرمایه دار می باشد از طریق ارگان دولت که دارای نیروهای مسلح و زندانها و غیره می باشد بر دیگر طبقات و اقشار جامعه حکم می راند. این واقعیتی است که اتفاقاً امروز بیش از هر وقت دیگر بر همگان آشکار می شود. چون اگر جمهوری اسلامی در شرایطی می توانست به دروغ و ریا خود را نه مدافع سرمایه داران بلکه همه طبقات معرفی کند و این طور جلوه دهد که گویا وظیفه اش حفظ نظم برای تأمین منافع کل آحاد جامعه می باشد، امروز شدت تضادهای طبقاتی در ایران به حدی رسیده است که این رژیم با اعمال خود هر چه بیشتر به طور علنی و عریان به ناآگاه ترین توده ها نیز نشان می دهد که صرفاً خدمتگزار منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی می باشد. نشان می دهد که به عنوان یک دولت سرمایه داری نه فقط با ابزارهایی چون مذهب بلکه عمدتاً با تکیه بر قدرت نظامی که در اختیار دارد به وظیفه خود عمل نموده و برای حفظ وضع موجود به نفع طبقه حاکم از ارتکاب به وحشیانه ترین اعمال و قهر ضد انقلابی جهت سرکوب کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه رویگردان نیست. طبقه کارگر برای رسیدن به آزادی و ایجاد جامعه ای عاری از ظلم و ستم استثمار باید خرد کردن ماشین دولتی را آماج مبارزات خود قرار دهد؛ و این هدف باید سمت اصلی مبارزات آنها را تشکیل دهد.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۲۸ ، خرداد ماه [جوزا] ۱۳۹۷